

اجتهادگرایی و قرائت پذیرانگاری دین

علی اکبر رشاد*

چکیده

میان «اجتهادگرایی» و «قرائت پذیرانگاری» از لحاظ مبانی، مدعیات و تبعات، تفاوت‌های بسیار وجود دارد؛ اجتهاد، عبارت است از تلاش روشمند برای اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از طریق دوال و مدارک معتبر، و براساس آن معرفت دین ممکن و روشمند است. قرائت پذیرانگاری، باور به این انگاره است که به جهت سرشت متن و ماهیت ذهن و مکانیزم فهم و، متون دینی خوانش‌های گوناگون حتماً متناقض را برمی‌تابند، و از یک متن فهم‌های متفاوت شکل می‌گیرد. و براساس آن دست‌یابی به فهم واحد عینی نهایی از متن دینی میسر نیست.

محقق محترم مقاله، ضمن دسته‌بندی نظرات هرمنوتیکی به سه گروه: ۱. مولف مدار، ۲. متن مدار، ۳. مفسر مدار، قرائت پذیرانگاری را مبتنی بر نظریه‌های متن مدار و مفسر مدار دانسته، اجتهادگرایی را، به ویژه براساس الگوی روشن‌شناختی پیشنهادی خود، مولف مدار معرفی می‌کند.

وی پس از برشمردن ده تفاوت میان دوگفتمان، به نقد اجمالی قرائت پذیرانگاری می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: متون مقدس، فهم دین، معرفت دینی، اجتهاد، تفسیر،

قرائت پذیرانگاری، هرمنوتیک، نسبی‌گرایی.

* . مدرس حوزه علمیه و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۲ تأیید: ۱۳۸۷/۵/۷

مقدمه

به دلیل خلط و خطاهایی که - گاه حتی از سوی برخی عالمان دینی سرشناس - میان اجتهادگرایی و مسئله اختلاف آرای اجتهادی، با قرائت‌پذیرانگاری دین و مسئله قرائت‌های مختلف از دین، صورت می‌گیرد، این دو نگرش را به اختصار با هم مقایسه می‌کنیم. و سپس به نقد اجمالی انگاره قرائت‌پذیرانگاری دین می‌پردازیم. از این رو این مقال را در سه فصل سامان می‌بخشیم: در فصل یکم به مفهوم‌شناسی اجمالی خواهیم پرداخت، در فصل دوم به مقارنه نظریه «تفسیر اجتهادی متن» با «قرائت‌پذیرانگاری دین» می‌پردازیم و در فصل سوم نیز به نقد اجمالی نظریه قرائت‌پذیری خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

اصطلاحاتی مانند تفسیر و تأویل، فهم و فتوا، اجتهاد و استنباط، کاربردهای مختلفی دارند که در قاموس‌ها، کتب اصولی و سرآغاز تفاسیر، مذکور افتاده است، این‌جا ما معانی اجتهاد، تفسیر و قرائت‌پذیری را متذکر می‌شویم:

اجتهاد، عبارت است از «تلاش روشمند برای دستیابی به گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از طریق دوال و مدارک حجتی؛ این‌جا منظور ما از تفسیر نیز «کشف روشمند مراد مؤلف، به استناد عبارات و مفردات متن و براساس مبانی، قرائن و قواعد معتبر» است، بدین‌سان فهم و تفسیر متون مقدس عبارت خواهد بود از اکتشاف مرادات و مقاصد الهی، به مدد کاربست منطق معتبره.

قرائت‌پذیری نیز عبارت است از پذیرش این انگاره که به علل گوناگونی که به خصلت مقوله فهم و خصوصیات ذهن و تفاوت ذهنیت آحاد آدمی، یا خصوصیات و سرشت متن بازمی‌گردد، راز متون تفسیر نهایی، متعین و واحد به دست نمی‌آید، بلکه یک متن فهم‌های متفاوت بلکه متهافت را برمی‌تابد.

توضیح این‌که به دلیل سرشت و فرایند فهم و ساختار ذهن انسان، و به خاطر تفاوت ذهنیت‌ها و شخصیت‌ها، که از سویی ناشی از تاثیر پیش‌دانسته‌ها، پیش‌نگره‌ها، پیش‌انگاره‌ها است، و از دیگر سو متأثر از نقش متغیرهای صورت‌بخش اذهان، مانند عوامل زیست‌بومی، اجتماعی، وراثتی و روانی، در فهم آدمی است؛ و نیز به خاطر این‌که متون صامت و احیاناً زمانمند هستند، از مواجهه با متون - از جمله متون مقدس - لاجرم خوانش‌ها و

برداشت‌هایی گوناگون پدید می‌آید. به این ترتیب محتمل و ممکن است، از یک متن برداشت‌ها و قرائت‌های بی‌شمار (و بر اساس برخی قرائت‌ها از قرائت‌پذیری، حتا به عدد نفوس بشری) صورت ببندد! (سروش، ۱۳۷۷: ص ۱۸ و ۲۳۰)

مقایسه بین دو نظریه

به منظور شرح بیش‌تر مفهوم قرائت‌پذیری و برای این‌که بستر لازم برای ارزیابی نظریه قرائت‌پذیرانگاری فراهم آید، به صورت مقایسه‌ای مبانی و مدعیات و تبعات دو دیدگاه را می‌کاویم و برمی‌رسیم.

یکی از شبهات رایج و بدفهمی‌های درباره مسئله تنوع و تفاوت فتاوی این است که گفته می‌شود: با توجه به وقوع دریافت‌های متفاوت و متضاد و برداشت‌های متنوع و متکثر از متون دینی، قرائت‌پذیری متون دینی و قرائت‌های مختلف از دین، یک واقعیت است، نه یک فرضیه! (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ص ۷) ولی حقیقت این است که تفاوت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بسیاری بین نظریه اجتهاد و نظریه قرائت‌پذیری دین وجود دارد که باید در فرصتی موسع و مناسب بدان پرداخته شود؛ در این‌جا به اجمال به ذکر پاره‌ای از تفاوت‌ها بین این دو نظریه بسنده می‌کنیم:

پیش از پرداختن به شرح تفاوت‌ها، ارائه یک توضیح بایسته است؛ نظریه‌های قرائت‌پذیرانگاری بر ساخته بر برخی نظریه‌های هرمنوتیکی‌اند و از آن‌جا که نظرات هرمنوتیکی، به حیثیات گوناگونی به گونه‌ها و گرایش‌های مختلف تقسیم می‌شوند، بالتبع قرائت‌پذیرانگاری نیز به گونه‌ها و گرایش‌های مختلف تقسیم می‌شود، بدین ترتیب نفس قرائت‌پذیرانگاری دین، خود دچار قرائت‌های مختلف است!

مجموع نظریه‌های هرمنوتیکی به سه گرایش کلی تقسیم می‌شوند:

۱. برخی اصحاب هرمنوتیک، اصالت را به مؤلف و پدیدآورنده می‌دهند و می‌گویند: وقتی شما با یک متن یا یک اثر هنری، مواجه می‌شوید، باید در صدد باشید که قصد مؤلف و نیت پدیدآورنده را کشف کنید، یعنی مفسر باید به مرادکاو مؤلف و ماتن و خالق اثر بپردازد. کمابیش نظرات ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱ - ۱۸۳۳م) مبنای چنین رویکردی است. مجموعه گرایش‌هایی را که چنین می‌اندیشند، رویکرد «مؤلف‌مدار» نام‌گذاری می‌کنیم. (ر.ک: بالمر، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۲۸) این رویکرد لزوماً به قرائت‌پذیری نخواهد انجامید.

ب. برخی دیگر از هرمنوتیسین‌ها قائل به اصالت و استقلال متن‌اند، و می‌گویند: نص (اعم از نص دینی، و نصوص دیگر) منقطع از پدیدآورنده خود، هویت مستقلی دارد، و فارغ از قصد مؤلف، حامل معانی مختلف است، فهم ماتن از متن تألیفی خود او، نیز یکی از تفسیرهای ممکن از آن متن است! و این تفسیر، هیچ رجحانی بر سایر تفاسیر ندارد؛ حافظ اگر غزلی سرود، به محض این‌که شعر از او صادر شد، رابطه غزل با حافظ قطع می‌شود. «هر کسی» در مواجهه با این اثر، چیزی می‌فهمد، و یکی از افراد مشمول قاعده «هرکس از اثر چیزی می‌فهمد» خود حافظ است. بدین‌سان مولف و ماتن به شارح و مفسر بدل می‌گردد، و حافظ هر چه درباره شعر خود بگوید، در واقع قرائت خود را از آن متن بازگو کرده است. نظریه مرگ مؤلف و استمرار حیات اثر منقطع از صاحب اثر، که از سوی هانس گئورگ گادامر طرح و ترویج شد، تأمین‌کننده زیرساخت نظری این رویکرد از قرائت‌پذیرانگاری است. (ر.ک: گادامر، ۱۳۸۶: ص ۲۱۶) از این گرایش به «متن‌مداری» تعبیر می‌کنیم.

ج. دسته سوم، هم می‌گویند: اصالت با مفسر و فهمنده است. مغیّر‌ها و متغیّر‌های شناخته و ناشناخته در زمینه فهم بشر، بی‌شمار است، تا آن‌ماده که شاید بتوان دو انسان را سراغ گرفت که یک متن را یکسان بفهمند، بلکه هر کسی تحت‌تأثیر ذهنیت، شخصیت، ظروف اجتماعی و شرائط روانشناختی، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌گمانه‌های خود، با متن مواجه می‌شود، در نتیجه هر کسی در فرایند دیالوگ با متن، به قرائتی خاص می‌رسد؛ از این‌رو اصالت با مفسر است. تأثیر و محوریت مفسر در تکون فهم تا بدانجاست که متن از میان برمی‌خیزد، «مفسر» به جای «مفسر» می‌نشیند و مفسر به مفسر بدل می‌شود. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ص ۱۵) در واقع هر کسی خود را تفسیر می‌کند نه متن را. از این گرایش به «مفسر‌مداری» تعبیر می‌کنیم.

دو گفتمان اخیر مبنای قرائت‌پذیرانگاری دین‌انگاشته می‌شود.

هر یک از گفتمان‌ها و گرایش‌های یاد شده، شامل طیفی از افراط‌ها و تفریط‌ها، انگاره‌ها و ادعاها، است، بدین‌سان قرائت‌پذیری از طیف وسیعی از دیدگاه‌ها تشکیل می‌شود؛ امروز بویژه در ایران، عمدتاً هرمنوتسین‌ها تحت‌تأثیر گادامر هستند، لهذا اصالت را به مفسر می‌دهند، و مدعیات آنان از سنخ فلسفه فهم قلمداد تواند شد.

اما مقارنه تفاوتها

اکنون پس از این توضیح و تقسیم باید گفت: یکی از تفاوت‌های اساسی بین نظریه اجتهادگرایی با نظریه قرائت‌پذیرانگاری در این است که نظریه‌های قرائت‌پذیرانگار، متن‌مدار و مفسر‌محورند، اما نظریه اجتهاد و منطقی‌اکتشاف، مؤلف‌مدار است و مبتنی بر اصالت و تقدم مؤلف و ماتن است که در نظریه اجتهاد، اصالت با مؤلف است، اجتهادگرایان می‌گویند: در مواجهه با یک متن باید ببینیم، مراد مؤلف و پدیدآورنده چه بوده است؟ عمده مباحث علم اصول و دانش تفسیر با این پیش‌انگاره طراحی شده است، حقیر نیز در طراحی «منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی» در پی تامین و افزایش ضمانت دستیابی به مرادات الهی کماهی هستم (ان‌شاءالله) و بر این باورم که با الگوی پیشنهادی، متن‌مداری پنهان در روش‌شناسی رائج، از میان برخواهد خواست، و با رواج آن دین‌فهمی به سوی مؤلف‌مداری مطلق و کامل میل خواهد کرد.

۲. برخی گرایش‌های قرائت‌پذیرانگار - نه همه آنها - اصولاً برای دین واقعیت و نفس‌الامری قائل نیستند. کم نیستند، کسانی که می‌گویند: دین همان است که با فهم شما شکل می‌گیرد و مقبول شما واقع می‌شود. تا جایی که امروز در الهیات غربی جریانی ظهور کرده است با عنوان «الهیات ناواقع‌گرا»، از نظر این عده، خدا همان ارزش‌هایی است که مورد توجه آدمی قرار می‌گیرد، لذا نباید در پی شناخت و اثبات یک موجود مشخص و متعیّن در خارج به نام خدا بود. *دان کیویت* دوست قدیمی جان‌هیک در کتاب *دریای ایمان* از این دیدگاه به تفصیل سخن گفته است (کیویت، ۱۳۸۰: ص ۱۵؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: Cupitt, ۱۹۸۲). (البته او نیز تاکید می‌کند که گروهی از قرائت‌پذیرانگاران چنین می‌اندیشند).

گفتمان اجتهاد و اکتشاف و نظریه فهم‌پذیری دین، مبتنی بر واقع‌مندی متعلق باورهای دینی، واقع‌نمونی آموزه‌های قدسی است؛ براساس اجتهادگرایی قضایای اخباری (عقیدتی و علمی) حاکی از واقع‌اند، و قضایای انشایی (فقهی و اخلاقی) نیز هر چند عمدتاً مجعول شارع‌اند (البته با ضمن پذیرش تفاوت‌هایی که میان گزاره‌های اخلاقی و حقوقی وجود دارد) اما اولاً فطرت‌نمون‌اند پس جایگزین‌پذیر نیستند، ثانیاً در پیوند با واقع‌اند، و اعتباری به معنی قراردادی صرف نیستند، ثالثاً تابع مصالح و مفاسداند. رابعاً چون مجعول شارع‌اند محکی تشریحی دارند؛ به تعبیر دیگر مفسر باید مراد و مجعول شارع را که دارای «نفس‌الامر صدوری» است کشف کند.

۳. قرائت‌پذیرانگاران بر این باورند که اگر دین دارای نفس‌الامر هم باشد، کشف آن میسر نیست؛ یعنی کشف عینی (به‌گونه‌ای که فهم و متن کاملاً بر هم مطابق درآیند)، به جهاتی که در صدر بحث اشاره کردیم، ممکن نیست؛ بدین‌سان قرائت‌پذیرانگاری جز به نسبی‌گرایی رهنمی‌برد، هم از این‌روست که معاصران گادامر از جمله هابرماس وی را بشدت متهم به نسبی‌گرایی کرده‌اند. (کوززهوی، ۱۳۷۱: ص ۷۲ و ۷۳) اما مطابق نظریه فهم‌پذیری و گفتمان اجتهاد، قضایای دینی دارای نفس‌الامر عینی یا اعتباری یا صدوری‌اند، و می‌توان متن دین را فهمید و حقایق و مرادات الهی را کشف کرد. در نتیجه حاق و حقیقت دین و دین حقیقی، قابل دستیابی است؛ و علی‌رغم امکان وقوع پاره‌های خطاها در فهم‌های آدمیان، اکثر فهم‌های مبتنی بر مبانی صائب و متکی بر منطق صحیح، صائب و صحیح‌اند.

۴. قرائت‌پذیرانگاران، فهم را معلل می‌پندارند و معتقدند. فهم‌ها بیش از آنکه متکی بر دلیل باشند، مبتنی بر علت‌اند؛ این علل و عوامل تاریخی، اجتماعی، روانشناختی‌اند، که معرفت دینی را می‌سازند، و معرفت دینی تابعی از این عوامل است، وانگهی، بسا دلایل دو طرف قرائت‌ها به تکافو منتهی شود؛ اما نظریه فهم‌پذیری و گفتمان اجتهاد، فهم را مدلل می‌داند و بر این باور است که هر فهمی متکی به دلایلی است، و تنها فهمی حق و حجت است که متکی بر دلیل موجه باشد.

۵. اجتهادگرایان، فهم را منطقمند می‌دانند و می‌گویند: علاوه بر آنکه فهم متن دینی و کشف حاق مراد شارع ممکن است، روشمند و منطق‌مدار نیز هست. از دیدگاه آنان، تفسیر دین از قواعد شناخته‌ای پیروی می‌کند؛ اما اکثر دیدگاه‌های قرائت‌پذیرانگار، به سمت قاعده‌ناشناسی و منطق‌ناپذیری فهم - نظیر آن چه لودویک ویتگنشتاین بر آن است (ویتگنشتاین، ۱۳۸۳) - گرایش دارند یا دست‌کم بر این باورند که به دلیل دخالت تعداد بی‌شمار مغیبرهای متغیّر - اعم از شناخته و ناشناخته و گاه شناخته اما دور از دست‌رس - عملاً نمی‌توان قواعد قاطع و ثابتی به دست داد که به مدد آنها بتوان دین را کماهی فهم کرد، قواعد قاطع و ضوابط زلال خود نیز تحت تاثیر این عوامل‌اند! اندک قواعدی را که برخی صاحب‌نظران هرمنوتیک تعریف و ارائه می‌کنند؛ عملاً گره از کار فروبسته متن نمی‌توانند گشود.

۶. همه فهم‌ها از نگاه نظریه‌های قرائت‌پذیرانگار برابرند. برابرانگاری فهم‌ها و قرائت‌های مختلف (و حتی متضاد) از جمله پیامدهای پرهیزناپذیر قرائت‌پذیرانگاری است،

زیرا آنان نوعاً به تفکیک فهم‌ها به درست و نادرست، روا و ناروا، یا امکان‌شناخت فهم سره از ناسره، راجح از مرجوح قائل نیستند. حال آنکه در نظریه اجتهاد و فهم‌پذیرانگاری، فهم‌ها سنخ‌بندی و سطح‌بندی می‌شوند. به اعتقاد اصحاب نظریه اجتهاد، از آنجاکه اکتشاف دین روشمند است، فهم کسی که با منطق کشف دین آشنا است و از تخصص لازم برخوردار است و می‌تواند با متن دینی به درستی مواجه شود، با فهم غیرمتخصص برابر نیست، و چون میزان اشراف افراد بر قواعد و منطق فهم دین، و نیز میزان دقت آنها در کاربرد منطق فهم، متفاوت است، ولایحاً به هر اندازه که فهمنده در کاربرد منطق فهم دین متبحرتر و دقیق‌تر باشد، و به هر مایه که معرفت حاصله بر نفس الامر دین انطباق افزون‌تری داشته باشد، فهم و تفسیر او دقیق‌تر و طبعاً ارزشمندتر خواهد بود. از سوی دیگر چون احتمال خطا در فهم‌ها، حتی فهم‌های متخصصان متبحر - به نحو قضیه موجه جزئی - منتفی نیست، فهم‌ها می‌تواند به صواب و ناصواب تقسیم شود و از همین رو، فهم‌ها به سه گروه سنخ‌بندی و سطح‌بندی می‌شوند:

ا. برخی فهم‌ها، هم «حق» و هم «حجت» اند، آنجا که فهم مصیب است و فهمنده آن نیز محق است؛ یعنی فهمنده آن (صاحب صفات و صلاحیت‌های لازم برای دین‌فهمی و اجتهاد است، و نظرش نیز به واقع اصابت کرده است؛ از آنجا که فهم، فهم مجتهد است، «حجت» است، و چون فهم او اصابت کرده، «حق» است.

ب. برخی فهم‌ها، غیرحق و غیرصائب‌اند اما حجت‌اند؛ آن‌گاه که فهمنده مجتهد باشد، اما در فهم خود از متن خطا کرده باشد، چون فهمنده حق استنباط داشته، و با احراز صلاحیت لازم بر اساس منطق - منطقی که خود شرع آن را تعیین یا تایید کرده است - پیش رفته و به معرفت دست یافته است، حجت است، اما چون در فهم خود خطا کرده، حق نیست.

ج. برخی دیگر از فهم‌ها نیز غیر حق و غیرحجت است، آن، فهم کسی است که فاقد صلاحیت‌های لازم برای استنباط و اکتشاف است (یا منطق معتبری را به کار نبسته است) و رأی‌اش نیز به واقع اصابت نکرده است.

۷. قرائت‌پذیرانگار، به نحو موجه کلیه، به تکرر معرفت‌ها و «قرائت‌پذیری متن» حکم می‌کند؛ بر این پندار است که تمام متون برای همه کسان می‌تواند متفاوت جلوه کند و همه کسان از همه متن‌ها، فهم‌های متفاوت بلکه متضاد به دست آورند، حکم تکرر فهم‌ها

«شمول عَرْضی و طولی لایقفی» دارد، اما اصحاب نظریه اجتهاد معتقدند که تنها برخی افراد ممکن است، در فهم برخی موارد یک متن خطا کنند. و برخی افراد ممکن است با برخی دیگر در برخی تفسیرها متفاوت باشد (به نحو موجبه جزئیه)؛ به نظر آنان، هر چند ما نمی‌دانیم چند درصد فهم‌ها خطاست، با تکیه بر قرائن، علم اجمالی داریم که بعضی از فهم‌ها خطاست، اما به‌طور قطع علم داریم که اکثری فهم‌های مبتنی بر مبانی صواب و منطق صحیح، صائب و صحیح‌اند.

۸. از نظر قرائت‌پذیرانگاران، فهم‌های متفاوت و قرائت‌های مختلف، می‌توانند همگی متناقض و متضاد باشند، اما اجتهادگرایان، بر این باورند که لزوماً فهم‌های متفاوت، متناقض و متضاد نیستند، زیرا بسیاری از فهم‌های متفاوت در طول هم‌دیگراند، نه در عرض هم. فهمی را که ده قرن پیش‌تر، بزرگی چون شیخ طوسی رحمته‌الله از یک متن ارائه کرده است، ممکن است امروز از سوی بزرگ دیگری، چون امام خمینی رحمته‌الله تکمیل شود، هر چند ممکن است که امام، از همان عبارت و همان مسأله، فهمی متفاوت با شیخ الطائفه فراجنگ آورد، اما لزوماً فهم جدید امام متعارض و متناقض با فهم قدیم شیخ نیست، هرچند ممکن است کامل‌تر و ژرف‌تر از آن باشد. درواقع این دو فهم، دو قرائت و دو حکم معطوف به یک موضوع نیستند، بلکه دو فهم متتالی و در طول هم‌اند؛ تطور در معرفت دینی، اقسام گوناگونی دارد، همگی قهقرایی یا متعارض نیستند، اکثراً ارتقایی و متکامل‌اند. کما این‌که گاه تفاوت در معرفت، ناشی از تفاوت و تحول در زمان و مکان، گاه ناشی از تبدل موضوع، گاه ناشی از اولویت‌سنجی و قیاس حکمی با حکم دیگر و فعلی با فعلی دیگر است، این‌طورها را نمی‌توانیم دو قرائت بنامیم بلکه دو حکم‌اند معطوف به دو موضوع. مثلاً این عبارت که «مصرف تنباکو مباح است» حاوی حکمی است که موضوع آن مصرف توتون و تنباکو است، که فاقد نص و نهی است، (مالانص فیه است) اما در عبارت «الیوم مصرف تنباکو حرام و در حکم محاربه با امام زمان (عج) است»، دیگر متعلق حکم حرمت «مصرف توتون» نیست، اینجا «وابستگی بالمره اقتصاد کشور به بیگانگان» و سپردن سرنوشت ایران به دست اجانب موضوع حکم حرمت است، موضوع عوض شد حکم نیز تغییر کرد، در اینجا عبارت «مصرف تنباکو حرام است»، تنها صورت قضیه است، اما در باطن قضیه، موضوع عوض شده است. مصرف توتون مصب بحث نیست، بلکه وابستگی

محل بحث و مصب حکم است. آیا وابستگی کشور اسلامی به اجانب و کفار مباح است یا حرام؟ روشن است که وابستگی همیشه حرام است. موضوع تفاوت کرده و لذا حکم نیز خودبه‌خود متفاوت شده است. همچنین است در احکامی که در طول هم هستند، «حکم اولی» و «حکم ثانوی»؛ «حکم واقعی» و «حکم ظاهری»، هر یک در جای خود بر موضوعات متناسب خود بار می‌شوند.

۹. اجتهادگرایان به تفسیر عینی و نهایی قائل‌اند؛ یعنی معتقدند، با کار بست منطق و قواعد حقیقت دین و حقایق دینی کشف می‌شوند، و پس از به‌دست آمدن حقیقت دین، تفسیر مجدد معنی ندارد. غرض از تفسیر، دستیابی به حقیقت و حقایق دین بود که حاصل شد، اما قرائت‌پذیرانگاران می‌گویند: فهم‌ها تعیین و نهایت ندارد و قرائت‌ها به نحو لایققی نامتناهی‌اند؛ فهم‌ها عرضاً و طولاً حدیقف ندارند.

۱۰. قرائت‌پذیرانگاران می‌گویند: چون آنچه در دست ماست، قرائتی از دین است، نه خود دین، و معرفت دینی یک نوع معرفت بشری، در کنار دیگر معرفت‌های انسانی است، پس معرفت دینی مقدس نیست، ولی اجتهادگرایان می‌گویند: از آنجاکه روش معتبر فهم دین عمدتاً طبق قواعدی که صاحب شریعت ارائه فرموده، صورت می‌بندد، آنچه که با کار بست آن از متن دین می‌فهمیم، عمدتاً منطبق و مطابق با حاق دین است، پس معرفت دینی مقدس است. خلاصه و نهایت سخن این‌که: قرائت عبارت است از «برداشت دستگاه‌وار متفاوت از دین» با «برداشت دستگاه‌وار دیگر از دین». این‌که این آیه را من طوری می‌فهمم و شما طوری دیگر، دو قرائت نیست، وقتی به نحو مجموعی و دستگاه‌واره من از دین فهمی دارم و شما هم دستگاه‌وار فهمی دیگر، تعدد قرائت پدید آمده است؛ زیرا سرشت متن - و همه آن - قرائت‌پذیر است؛ مکانیزم فهم آدمی - هماره، و ساختار ذهن انسان - همه انسانها - سبب پیدایش «فهم»‌ها و به تعبیر دقیق‌تر «معرفت»‌های متکثر و متفاوت می‌گردد.

نقد اجمالی نظریه قرائت‌پذیری دین

با دو رویکرد می‌توان مدعیات نظریه قرائت‌پذیری دین را نقد کرد: ۱. درون‌دینی ۲. برون‌دینی. نقد برون‌دینی نیز دست‌کم در سه سطح و از سه زاویه ممکن است؛ نقد هستی‌شناختی، نقد معرفت‌شناختی، و نقد روش‌شناختی؛ و قهراً نقدها باید معطوف به تفاوت‌های دهگانه‌ای باشد که برشمردیم، ولی از آن‌رو که اکنون مجال کافی برای طرح تفصیلی نقدها نیست، به صورت

اجمالی و تنها به نقد برون‌دینی و عمومی این گفتمان بسنده می‌کنیم.

قرائت‌پذیرانگاران می‌گویند: فهم هر کسی در ظرف خصائص و شرایط خاص خود او شکل می‌گیرد، و طبعاً فقط برای خود او نیز حجت است، و می‌گویند: فهم حجت مطلق نداریم. به اصطلاح آنان، هیچ فهم و قرائت رسمی وجود ندارد و لهذا هیچ‌کس نمی‌تواند قرائت خود را بر دیگری تحمیل کند! (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ص ۱۳)

می‌توان گفت: نظریه قرائت‌پذیرانگاری دین، مبتنی بر تلقی خاصی از دین و ماهیت و مولفه‌های متن دینی است، و خود این یک فهم دینی خاص است، پس تنها برای کسانی که بر این باورند، حجت است. طبعاً اصحاب گفتمان قرائت‌پذیرانگاری حق ندارند، دیدگاه خود را بر کسانی که متن دینی را قرائت‌پذیر نمی‌دانند، تحمیل کنند. این یک فهم شخصی است و به حکم مبانی حضرات، این نظریه برای دیگران معنادار و حجت نخواهد بود، و نباید اصرار کنند که همگان آن را بپذیرند! والا این یک قرائت رسمی و نهایی قلمداد خواهد شد و اصرار بر آن برخلاف مرام و مدعای قرائت‌پذیرانگاری است.

۲. اصولاً باید آنان دست از تبیین و ترویج نظریه خود بردارند، زیرا مخاطبان آنها به لحاظ ظروف و شرائط، ذهن و ذهنیت متفاوتند، طبعاً قادر نخواهند بود دیدگاه آنان را آنسان که اراده کرده‌اند درک کنند.

۳. قرائت‌پذیرانگاران اگر به حجیت و احیاناً صحت و حقانیت قرائت‌های گوناگون معتقد باشند - که چنین‌اند - قرائت‌پذیرانگاری، پارادوکسیکال و خودشکن خواهد بود! زیرا در ورطه پذیرش برابری فهم‌های متناقض درخواهند افتاد.

۴. چنان‌که در بیان تفاوت‌ها گفته شد، قرائت‌پذیرانگاران با استشهاد به موارد اختلاف آراء دینی می‌گویند: از آن‌جا که فتوای این مجتهد با آن مجتهد، در فلان مسأله متفاوت است، و این مفسر با مفسر دیگر، فلان آیه را به دو صورت فهمیده‌اند، نظر این فیلسوف دینی با آن فیلسوف دینی، در فلان مبحث مختلف است، و رأی آن متکلم با متکلم دیگر در فلان مطلب مغایرت دارد، پس دین قرائت‌پذیر است! اما آنان مرتکب مغالطه‌ای آشکارند، مغالطه «تعمیم جزئی به کلی»، می‌گویند: چون فهم برخی افراد در برخی موارد با همدیگر متفاوت است، پس «همه فهم‌ها از همه متن‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند»؛ حال آنکه هرگز نمی‌توان از مدعیات جزئی، و استقراء - آن هم ناقص - قضیه موجبه کلیه به دست آورد. واقع و وجدان نیز چنین نسبتی را بر نمی‌تابد، موارد وفاق معرفتی، حتا میان مفسران دارای

مشرکها و مذهب‌های مختلف و مخالف، در مسائل دینی بسیار چشمگیر است، اگر قرائت‌پذیری خصلت دین و خصوصیت متن دینی بود و اگر مفسران لزوماً می‌بایست متن واحد را متفاوت فهم می‌کردند، همه نصوص و متون باید قرائت‌های مختلف را بر می‌تافت، و همه آراء همه کسان باید متفاوت و متهافت می‌گردید، اما چنین نیست، اجتماعات و مشهورات و مشترکات در حوزه‌های مختلف معرفتی، میان مذاهب، فرق و مدارس مختلف کم نیستند.*

۵. جانبداران هرمنوتیک «مفسرمدار» و «متن‌مدار»، میان فکر و فعل دچار تعارض‌اند. اگر مقرر باشد به لوازم مبانی هرمنوتیک مفسرمدار و متن‌محور، ملتزم باشند، اصولاً مناسبات اجتماعی مختل خواهد شد؛ کسی که می‌گوید: هر کسی و احياناً همه آحاد انسانی، ممکن است (بلکه چنین متحقق است) که متون و همه متون را چندگونه فهم کنند، دیگر نباید با کسی سخن بگوید، نباید بنویسد، نباید قانون وضع کند، نباید استدلال کند، نباید تدریس و تدریس کند، زیرا من هر چه بگویم و بنویسم، شما طوری دیگر خواهید فهمید، زیرا نباید در صدد اکتشاف قصد من باشید و اگر درصدد هم باشید نخواهید توانست مراد مرا کشف کنید؛ پس من نگویم و ننویسم، بهتر است، زیرا گفتن و نوشتن من جز یاهودرایی و بیهوده‌پیمایی نخواهد بود. بلکه سخن گفتن من بر حیرت شما خواهد افزود! آن‌گاه، پارلمان یعنی چه؟ دانشگاه برای چه؟ رسانه و کتاب چرا؟، و صدها «چرا»ی دیگر! سخن معروف گادامر که می‌گوید:

«کافی است که بگوئیم ما به طریقی متفاوت می‌فهمیم؛ البته اگر اساساً چیزی بفهمیم.»
(Gadamer, ۲۰۰۶: P.۲۹۶) این‌جا قابل توجه و در خور تأمل است!

اگر چنین است، پس هرگاه سخن بگویم نخواهم دانست که مخاطبان من از آنچه می‌گویم، چه چیزی دریافت کردند؟ همین‌قدر خواهم دانست که هر یکی چیزی غیر از دیگری فهمیدند، و لاجرم غیر از آنچه که من اراده کرده بودم! البته قرائت‌پذیرانگاران، تنها در مقام نظر بدین سخنان تفوه می‌کنند، ولی در مقام عمل بدان التزام ندارند. و عملاً به لوازم نظر خویش پایبند نیستند.

* در کنار دانش خلاف (فقه مقارن بین مذاهب) دانش مختلف (واریسی تطبیقی اختلاف آراء فقهی درون یک مذهب)، تحقیقات ارزشمندی در استقراء و استقصاء اجتماعات صورت بسته که در خور توجه است، از جمله در روزگار ما مجموعه چهار جلدی با عنوان *اجتماعیات فقه‌الشیعه*، از سوی آیت‌الله سید اسماعیل حسینی مرعشی تالیف و انتشار یافت.

۶. صامت‌انگاری متن یک خلاف عقلانی و عقلایی آشکار است. همهٔ آحاد بشر آشکارا وجدان می‌کنند که متن‌ها صامت نیستند. نسل‌ها، ملل، آحاد آدمی، با هم‌دیگر تفاهم و تحاور دارند، آحاد و اجتماعات همواره در گفت‌وگو با همدیگرند. سیرهٔ عملی عقلا نیز بر خلاف مدعای صامت‌انگاری است؛ طول تاریخ گواه آن است که عقلا به متون استناد می‌کنند، انواع متون را ترجمه می‌کنند؛ بر انواع آثار و آراء دیگران شرح و تعلیقه می‌زنند. بالاخره این‌که: تجربه و وجدان آدمی گواه است که ثمرهٔ مواجههٔ آدمی با متن همواره یک‌سان نیست، بلکه وضعیت‌های مختلفی متصور و متوقع است.

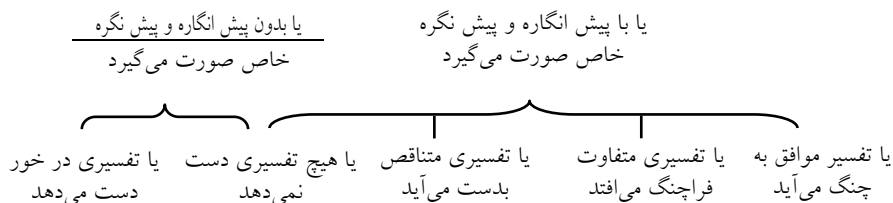
در مواجهه با یک متن:

۱. یا توأم با پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های مشخص وارد فرایند تفسیر می‌شویم،
 ۲. یا خالی‌الذهن و بدون پیش‌فرض و پیش‌فهم به تفسیر متن می‌پردازیم.
- در صورت نخست، یکی از چهار وضعیت در انتظار ماست:
- ۱/۱. یا تفسیری موافق با پیش‌انگاره‌ها و پیش‌نگره‌های خود به چنگ می‌آوریم،
 - ۱/۲. یا تفسیری متفاوت با انتظار، فراچنگ ما می‌افتد،
 - ۱/۳. یا به تفسیری متناقض با انتظارات و انگاره‌ها دست می‌یابیم؛
 - ۱/۴. کما این‌که ممکن است گاه متن را هیچ فهم نکنیم و تهیدست از فرایند تفسیر بیرون برویم.

در صورت دوم (مواجههٔ بدون پیش‌انگاره) نیز، دست کم با یکی از دو وضعیت زیر مواجه می‌شویم:

- ۲/۱. بدون دست‌آورد از عرصهٔ مواجهه با متن بیرون می‌رویم،
 - ۲/۲. با دست‌آوردی در خور، سر از دالان متن بر می‌آوریم.
- هر کسی این صور و اوضاع را بارها و بارها تجربه کرده است، و این واقعیت نشان می‌دهد، فرایند و فرایند تفسیر متون، چنان‌که اکثر اصحاب هرمنوتیک ادعا می‌کنند، نیست.

نتایج محتمل در مواجهه آدمی با متن



آنچه برشمرده شد و نکات بسیار دیگر، اعتبار و علمیت مدعیات مدعیان قرائت‌پذیرانگاری را زیر سؤال می‌برد، و اگر ما از منظر و پایگاه دین (درون‌دینی) نیز به این دیدگاه‌ها نگاه کنیم، ادله بسیاری به کف خواهیم آورد که به‌جد انگاره قرائت‌پذیری را طرد و رد می‌کنند، اما چنان‌که عرض شد: به خاطر فقد فرصت، کار نقد درون‌دینی را این‌جا طرح نمی‌کنیم و امید می‌بریم، در فرصتی دیگر قرائت‌پذیری را از این زاویه نیز مورد بحث قرار دهیم و اینک تنها به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱. در آیاتی، صریحاً فهم‌پذیری قرآن مورد تأکید قرار گرفته است مانند:

- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَقْطًا لَهَا (محمد (۴۷): ۲۴)

- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِهِ (ص (۳۸): ۲۹)

- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ (آل عمران (۳): ۷)

- وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف (۷): ۲۰۴)

- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل (۱۶): ۴۴)

- قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده (۵): ۱۵)

۲. سنت فعلی و سیره نبوی و ولوی نیز آشکارا بر رد قرائت‌پذیری دین و اثبات فهم‌پذیری متون دینی دلالت دارد. شواهد بسیاری در خلال اقوال و افعال معصومین علیهم‌السلام بر این مدعا دلالت می‌کند.

۳. همچنین آیاتی نظیر:

- مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (النساء (۴): ۴۶)

- وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ (البقره (۲): ۷۵)

که در مقام نکوهش تحریفگران وحی الهی صادر شده است، ضمن نهی از این رفتار، بر ارزش متن و فهم‌پذیری و امکان تفسیر صائب و صحیح انگشت می‌نهد.

نیز روایاتی چون:

- مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ الْكُذْبَ (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۰۷)

با دلالت ضمنی بر امکان فهم صائب و تفسیر صحیح، بر حرمت تفسیر ناصواب دلالت کرده، دخالت عامدانه و عالمانه دواعی انفسی و آفاقی در تفسیر را مذموم و مردود دانسته، بر تفاوت ارزشی فهم صواب و ناصواب تصریح می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. پالمرا، ا، ۱۳۸۷، علم هرمنوتیک. ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، هرمس، ج ۴.
۲. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۰، *صراط‌های مستقیم*، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۳. صدوق، محمد، ۱۴۰۴، *عیون اخبارالرضا* علیه السلام، بیروت، موسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ج ۲.
۴. کوزنزهوی، دیوید، *حلقه انتقادی*، مراد فرهادپور، تهران، گیل با همکاری انتشارات روشنگران.
۵. کیویت، دان، ۱۳۸۰، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، چ ۲.
۶. گادامر، هانس گئورگ، ۱۳۸۶، «*زبان به مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی در هرمنوتیک مدرن: گزیده جستارها*، نیچه و دیگران، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران، نشر مرکز، چ ۶.
۷. مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، *نقلی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو.
۸. ———، محمد، ۱۳۷۵، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران، طرح نو.
۹. مشکینی، علی، ۱۳۴۸، *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*، الطبعة الثانية، قم، چاپخانه حکمت.
۱۰. ویتگنشتاین، لودویک، ۱۳۸۳، *در باب یقین*، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، چ ۲.
۱۱. ویکمن، ه. پ.، ۱۳۸۵، *ویلهم دیلتای: زندگی و افکار*، در زرتشت نیچه کیست؟، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، هرمس، چ ۳.
۱۲. Cupitt, Don, (۱۹۸۲), *The World to Come*, scm press.
۱۳. Gadamer, Hans George, ۲۰۰۶, *Truth and method*, Tradition rivesed by Joel weinsheimer and Donold G.Marshall, London and Newyork: Continuum.